

اروپا داشته باشد. با این حال بسیاری از آن‌ها این نگرش نرم‌تر را نوعی تسلیم در نظر گرفتند و نه یک گشایش دوطرفه. حال آنکه بر خلاف این نگرش، دولت ایران بر مواضع خود در موضوع هسته‌ای پافشاری کرد و به یک پیروزی درخشان رسید. موافقت‌نامه ژنو نه تنها برنامه اتمی ایران را تأیید کرد، بلکه به جمهوری اسلامی ایران در مقابل جامعه بین‌المللی مشروعیت بخشید. پس از ژنو، ایران دولت سرکش یا «حکومت دیکتاتوری ستمگری» نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند و از جنبش‌های افراطی برای بی‌ثبات کردن آن حمایت نمایند. اکنون کشورهای غربی باید حاکمیت ایران را پس از چندین سال تحریم‌های نابرابر و تهدید نظامی به رسمیت بشناسند. بدون این دگرگونی سیاسی، ایران در حال حاضر یک قدرت مشروع منطقه‌ای در مقابل افکار عمومی اروپا است، کشوری که داعیه گفت‌وگو، صلح و وحدت در جهان اسلام را دارد، یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان، با قابلیت افزایش تنوع اقتصادی که آن را از دیگر اقتصادهای منسوخ خلیج فارس متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، ایران در ظرفیت کاملش، یک محور اساسی بین آسیای میانه و خاورمیانه و همچنین عملگری مهم برای ظهور دوباره جاده ابریشم است.

موجود تحت تأثیر قرار گرفته بود و نمای وحشتناک جعلی ایران را که رسانه‌های مهم به تصویر می‌کشیدند، باور کرده بود. امروزه، پس از شکست بهار عربی، تناقضات غربی پدیدار شده اند و اوباما در موقعیتی بحرانی قرار دارد. از یک‌سو حمایت‌های ایالات متحده از فعالیت‌های تروریستی در سوریه از حقیقت ارتباطات واشنگتن و ریاض پرده برداشته است. از سوی دیگر درز اطلاعات توسط ادوارد اسنودن، مأمور سابق آژانس امنیت ملی آمریکا وضعیت خطرناکی را به تصویر کشیده که باعث افزایش بی‌اعتمادی در ۲ طرف اقیانوس اطلس شده است. دیگر این که بحران اقتصادی اتحادیه اروپا باعث از دست رفتن اعتبار موسسات اروپایی شده و با وجود تلاش بروکسل برای وضع عوارض ضد بازارشکنی نابرابر (آنتیدامپینگ) در مواجهه با اقتصادهای درحال ظهور، اقتصادهای مهمی مانند آلمان و فرانسه مجبور شده اند بازارهای خود را بر روی بازیگران غیراروپایی مانند کشورهای بریکس باز کنند.

«دم غنیمت‌شماری» روحانی

رئیس جمهور روحانی با پذیرش گفت‌وگو با قدرت‌های غربی دقیقاً زمانی که آن‌ها به‌طور ملموسی ضعیف‌تر هستند، از این وضعیت بین‌المللی به طرز درخشانی استفاده کرد. ناظران غربی از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات با رضایت کامل استقبال کردند و اعتقاد داشتند که روحانی ممکن است نگرش نرم‌تری به ایالات متحده و اتحادیه

خطرناک نگریده می‌شود. این تصور به وضوح در نتیجه فعالیت‌هایی تصنعی برای آسیب رساندن به اعتبار ایران در غرب ایجاد شده است. (با این حال) در حقیقت محمود احمدی‌نژاد نقش غیر قابل انکاری در توسعه ملی و نوسازی ایران در زمینه‌های اقتصاد، فناوری و امور نظامی دارد. علاوه بر این دوره ریاست جمهوری ۸ ساله او در روند چندقطبی‌شدن سیاست‌های جهانی نقش بسیار مهم داشته است و باعث ایجاد دوره جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی شده است. نخست این که او روابط با بازیگرانی مانند روسیه و ترکیه که به‌طور سنتی در گذشته نگاه‌های خصمانه به ایران داشتند را نزدیک‌تر و قوی‌تر کرد. دوم، او شبکه تأثیرگذار جنوب‌جنوب را با حضور چین و ونزوئلا به وجود آورد و به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که پس از پایان جنگ سرد تضعیف شده بود معنای سیاسی جدید و مستحکم‌تری بخشید.

با این حال او دولتش را در مرحله‌ای بسیار سخت، که مشخصه بارز آن تسلط‌جویی جهانی سیاست‌های خارجی واشنگتن بعد از ۱۱ سپتامبر است، به پیش برد. راهبرد «جنگ علیه تروریسم» جورج بوش و دکترین جنگ پیش‌دستانه دونالد رامسفلد کاملاً با منافع اسرائیل در خاورمیانه همسو بود، تل‌آویو را از داشتن حمایتی وفادارانه مطمئن می‌ساخت و ایران را در فهرست کشورهای به اصطلاح «سرکش» قرار می‌داد. در آن زمان افکار عمومی اروپا به شدت با این وضعیت

پس از ژنو، ایران دیگر «دولت سرکش» یا «حکومت دیکتاتوری ستمگری» نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند

